

## گزارشی از چگونگی چند سرقت ادبی دانشگاهی

محسن شریفی صبحی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

Mohsen.sharif66@yahoo.com

آقای ع. م که عضو هیئت علمی دانشگاه... نیز می باشد، از بای بسم الله تا تای تمت نوشته خود را انتحال کرده و تغییرات و تصرفات وی بسیار محدود است. وی، گاهی برای پنهان کاری و به زعم خود فریب مخاطب در قالب کردن زر قلب و ناسره خود جا به جایی واژگان، حذف برخی از واژگان و گاهی ذکر معادل و مترادف واژگان را انتخاب کرده است که مواردی از آن در پی می آید:

۱- «دیباچه... در تاریخ کتاب نگاری، یکی از شیرین ترین و گاهی پر جاذبه ترین بخش های کتاب را تشکیل داده است.» (پورجوادی ص ۲)

«دیباچه ... به لحاظ تاریخ نگاری کتاب، یکی از پر جاذبه ترین و شیرین ترین بخش های کتاب را تشکیل می دهد.» (ع. م، ص ۲۹۷)

۲- «... از این رو با مقدمه کتاب فرق دارد» (پورجوادی، ص ۲) «... از این رو با مقدمه کتاب متفاوت است» (ع. م، ص ۲۹۷)

۳- «دیباچه، یک نوع تماس حضوری و شخصی است میان نویسنده و خواننده» (پورجوادی، ص ۲) «دیباچه، گونه ای تماس حضوری میان نویسنده و خواننده است» (ع. م، ص ۲۹۷)

۴- «پاره ای دیگر (نویسندگان)... از انگیزه خود در نوشتن کتاب سخن می گویند؛ از راه هایی که برای رسیدن به مقصود استفاده کرده اند؛ از موفقیت ها و شکست های خود...» (پورجوادی، ص ۲)

«پاره ای دیگر (نویسندگان)... از انگیزه خود در نوشتن کتاب سخن می گویند؛ و از شیوه هایی که برای رسیدن به هدف به کار برده اند، از کامیابی ها و ناکامی ها...» (ع. م، ص ۲۹۸)

نه تنها گفتار و تحلیل های پورجوادی، که نقل وی از منابع گوناگون نیز مورد سرقت واقع شده است؛ نقل از چهارمقاله نظامی و کشف المحجوب کاملاً در نوشته ع. م تکرار شده است.

پورجوادی در بند دوم مقاله خویش گفته: «من در مورد تاریخ دیباچه نویسی و تحول آن تحقیقی نکرده ام ولی بسیاری از کتاب های قدیمی ما از هزار سال پیش تا کنون دارای دیباچه است» (ص ۳) اما نویسنده پرکار و پر تلاش که اغلب، حاصل

مقاله «دیباچه: مجلس انس نویسنده و خواننده» در شماره ۳۷ مجله نشر دانش (آذر و دی ۱۳۶۵) به قلم دکتر نصرالله پورجوادی به چاپ رسیده که به بررسی دیباچه متون کهن به ویژه دو متن کشف المحجوب و جامع الحکمتین پرداخته است. همین مقاله به ضرورتی که چاپ جدید کشف المحجوب ذکر شده، در مجله آینه میراث (سال ۲، ش ۴، زمستان ۸۳) تجدید چاپ گشته است؛ آن چه در این جستار مورد نظر است، آفتابی کردن انتحال و سرقتی ادبی از سارقی است که شرح احوال وی در پی خواهد آمد!

نیمه اول مقاله دکتر پورجوادی که به تعریف و تبیین ساختار و شکل دیباچه با محوریت دیباچه کشف المحجوب هجویری اختصاص دارد، کاملاً و بی هیچ تغییری، مجدداً با نام م. ع. م و با عنوان «نگاهی به دیباچه کشف المحجوب» به چاپ رسیده (مشکو، بهار و تابستان ۱۳۷۷، شماره ۵۸ و ۵۹) و در واقع انتحال شده است.

شمس قیس رازی سرقات را در چهار دسته معرفی کرده است: «و باید دانست کی سرقات شعر چهار نوع است: انتحال و سلخ و المام و نقل». (رازی، ۱۳۳۸: ۴۶۴) در تعریف انتحال که قبیح ترین و در عین حال ساده لوحانه ترین نوع سرقت ادبی است و حکایت از کم مایگی علمی عامل آن دارد، گفته اند: «در اصطلاح آن است که گفته یا نوشته دیگری را عیناً، حرف به حرف و بی کم و زیاد و بدون تصرف و تغییر، یا با اندک تصرفی که از حد و تغییر تخلص شعری و نام کتاب و مؤلف تجاوز نمی کند، به خود نسبت دهند». (همای، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

عمر پژوهشی وی، در منابع دیگر یافت می‌شود، با اعتماد به نفسی کامل، بدون رعایت احتمال و شک علمی موجود در متن دکتر پورجوادی، حکمی صادر کرده است به شرح زیر:  
«بسیاری از کتاب‌های کهن از هزار سال پیش تاکنون دارای دیباچه بوده‌اند.» (ص ۲۹۹).

ع.م که تنها سودای سرقت نیمی از متن را داشته و چپاول نیمه دوم مقاله از عهده وی خارج بوده است، توصیف پورجوادی از دیباچه کشف‌المحجوب را در باب سرقت ادبی و حقوق مؤلف - که ای کاش معنای حقیقی آن برای تمامی سارقان ادبی جا بیفتد! - ذکر کرده و با دستپاچگی، جامع‌الحمکتین را با آن در این زمینه‌ها قابل مقایسه خوانده است؛ حال آن که پورجوادی به لحاظ تاریخ کتاب نگاری در پی مقایسه دیباچه دو کتاب کشف‌المحجوب و جامع‌الحمکتین بوده است، نه از جهت تبیین سرقت ادبی و حقوق مؤلف.

پور جوادی در ادامه گفتار خویش، داستانی را از زبان هجویری نقل کرده که عیناً در نوشته ع.م دیده می‌شود و ما نیز در جهت نیل به مقصود آن را ذکر می‌کنیم:

آنچه به ابتدای کتاب نام خود اثبات کردم، مراد از این دو چیز بود: یکی نصب خاص و دیگری نصب عام. آنچه نصب عام بود آن است که چون جمله این علم کتابی نو ببیند که نام مصنف آن به چند جای بر آن مثبت نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند و مقصود مصنف از آن بر نیاید. که مراد از جمع و تألیف و تصنیف کردن بجز آن نباشد که نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمان وی را دعای خیر گویند.

۱۰۰۰ سال از روزگار هجویری گذشته است و گویا ترفند وی در ذکر نام خود، جهت ایمنی از دستبرد یغماگران دیگر کارساز نیست! زیرا امروزه، کسانی پیدا شده‌اند که نام نویسنده‌ای معروف را از مقاله وی می‌اندازند و بی‌واهمه از عمل ننگین خود و انعکاس آن در جامعه ادبی، نام خود را بر عنوان مقاله ثبت می‌کنند و از مزایای آن در مراتب دانشگاهی بهره می‌برند.

پورجوادی در ادامه گوید: «در قرن پنجم سرقت‌های کلان در میان اهل کتاب رایج بوده است، نه دزدی‌های کوچک مانند چند بیت شعر و قصیده و یک فقره از کتاب. از یک مؤلف دو کتاب سرقت می‌شود.» (ص ۵) ع.م مقدم نیز تمامی گفتار بالا

را تکرار کرده است؛ با این تفاوت که در پایان جمله بالا، یعنی «سرقت می‌شود» علامت تعجبی افزوده که در متن اصل دیده نمی‌شود؛ این علامت تعجب را می‌توان از معدود مواردی دانست که ع.م بدون سرقت از متن پورجوادی، شخصاً به نگاشتن آن پرداخته است! اما از شوخی‌های روزگار است که وی از سرقت در روزگاران پیشین حیرت کرده است؛ حال آن که خود مقاله‌ای را که درباره کشف‌المحجوب نوشته شده - و نویسنده آن به گواه دیباچه آن، دل خونی از سرقت ادبی آثارش داشته - به یغما برده است!

شوربختانه، سرقت مکشوف در بالا، اولین جرم ادبی سارق آن نبوده است! پیش‌تر نیز دکتر حسین پاینده کج‌روی‌ها و دست‌درازی‌های ع.م را آشکار کرده و به مواردی از این دست، از جمله نوشته خود که قربانی سارق مذکور گشته اشاره کرده بود. <sup>۱</sup> ایضاً مقاله «یادآوری فروتنانه» نگاشته خانم مریم امیری نیز حکایت از سرقت ع.م از پایان نامه دانشجویی در مقطع ارشد دانشگاه فردوسی مشهد دارد. <sup>۲</sup>

۲- با مشاهده چنین سابقه‌ای، نگارنده برآن شد تا به دیگر آثار! ع.م نیز نظری افکند؛ نتیجه این که: ۹۰ درصد مقالات وی طی همکاری با دیگران نوشته شده و معدود مقالاتی که تنها نام وی را به عنوان نویسنده در بردارد نیز سرقت از دیگران است:

مقاله «بررسی تطبیقی ارداویراف‌نامه، رساله الغفران و کمدی الهی» با نام ع.م در مجله الدراسات الأدبیه در دانشگاه لبنان (تابستان و پاییز و زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۶۷ و ۶۸ و ۶۹) به چاپ رسیده است؛ لیکن طی ارزیابی این مقاله مشخص شد، ع.م بخش‌های مربوط به بررسی ارداویراف‌نامه و رساله الغفران را از مقاله «مقایسه نگاه ارداویراف‌نامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ» به قلم گردآفرین محمدی و جلیل نظری، چاپ شده در فصلنامه مطالعات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت (دوره ۲، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۷) اغاره کرده است که فقط به پاره‌ای از این امور اشاره خواهد شد:

مقاله ش ۱ (محمدی و نظری) ص ۱۹۶: کتاب ارداویراف‌نامه

۱ رک به: «شحنه باید که دزد در راه است»، سخن سمت، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۳، ص ۶۱-۸۴.  
۲ رک به: «یادآوری فروتنانه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آبان ۱۳۷۹، شماره ۳۷.

که نثری ساده دارد، مربوط به دوره فارسی میانه است (بلافاصله نویسندگان نقل قولی از احمد تفضلی آورده‌اند): این کتاب در میان زرتشتیان از توجه خاصی برخوردار بوده است، به طوری که در گذشته آن را به تحریر پازند درآورده و به سانسکریت ...

#### مقاله ش ۲ (ع.م) ص ۲۵۰:

نثر کتاب ساده و مربوط به دوره میانه است ... (بلافاصله ع.م. نقل قول مذکور در مقاله ش ۱ از احمد تفضلی را آورده است) : و در میان زرتشتیان از توجه خاصی برخوردار بوده است، به طوری که در گذشته آن را به تحریر پازند درآورده‌اند.

نویسندگان مقاله ش ۱ در توصیف احوال ارداویراف سخنی گفته‌اند که در ش ۲ نیز دیده می‌شود:

ارداویراف شخصیت اصلی داستان، یک قدیس زرتشتی است که در عالم خواب به دنیای ارواح صعود می‌کند تا در آنجا حقیقت زندگی پس از مرگ را به چشم ببیند و خبر آن را برای خاکیان بیاورد ... در ابتدای سفر ... به کوه چکاد دائمی و پل چینود می‌رود و در آن جا با استقبال سروش پاک و ایزد آذر رو به رو می‌شود و به همراهی آنان از پل چینود عبور می‌کند ...

#### مقاله ش ۲:

ارداویراف ... مصلح و قدیس زردشتی است که به دنیای ارواح صعود می‌کند و در آن جا حقیقت را از نزدیک می‌بیند و می‌کوشد خبر آن را برای ساکنان زمین بیاورد ... در آغاز به کوه چکاد دائمی و پل چینود می‌رود و به یاری دو ایزد سروش پاک و ایزد آذر ... از پل چینود می‌گذرد ...

معراج ارداویراف به همیستکان، دوزخ و بهشت به تفصیل در مقاله ش ۱ دیده می‌شود که بیش تر آن در مقاله ش ۲ کپی شده است. (رک ص ۱۹۸ ش ۱ و ص ۲۵۱ ش ۲)

تقریباً تمام توصیف رساله الغفران معری در مقاله ش ۱ نیز در مقاله ش ۲ تکرار شده است:

#### مقاله ش ۱ ص ۱۹۹:

معری کتاب خود را به دو بخش تقسیم کرده است: بخش اول درباره سیر و سفر ابن القارح در آسمان و به تصویر کشیدن جایگاه او و دیگر شاعران در بهشت و دوزخ است. بخش دوم در رساله ابن القارح است که ابوالعلا در این بخش به تمامی پرسش‌های ابن القارح پاسخ داده.

#### مقاله ش ۲ ص ۲۵۲:

نوشته ... معری دارای دو بخش است: ۱- بخشی درباره سفرهای ابن القارح به آسمان و جایگاه شاعران در بهشت و دوزخ. ۲- بخشی در پاسخ به پرسش‌های ابن القارح و رد دیدگاه‌های وی.

توصیفات بهشت، برزخ و دوزخ در مقاله ش ۲ نیز رونوشت از مقاله ش ۱ است. (رک صص ۱۹۹-۲۰۰ ش ۱ و صص ۲۵۲-۲۵۳ ش ۲).

در بخش مقایسه ارداویراف‌نامه و الغفران، نویسندگان مقاله ش ۱ صص ۲۰۰ و ۲۰۱ ضمن ذکر نقل قولی از عبدالحمید آیتی در باب تصادفی بودن شباهت‌های موجود بین دو متن، گفته‌اند:

حتی اگر این کتاب در زمان ابوالعلا به عربی ترجمه نشده باشد و یا ابوالعلا زبان پهلوی نمی‌دانسته است، نمی‌توان به سادگی از شباهت ارداویراف‌نامه با رساله الغفران چشم‌پوشی کرد.

ع.م. نیز (صص ۲۵۵-۲۵۶) کاملاً اتفاقی! گفته عبدالحمید آیتی را نقل کرده است؛ لیکن نتیجه‌گیری پس از آن دیگر اتفاقی نیست و سرقتی دیگر را رقم زده است:

«چه بسا در روزگار ابوالعلا معری، ارداویراف‌نامه به زبان عربی ترجمه شده ... بعید به نظر می‌رسد (ابوالعلا) ... زبان پهلوی نداند ... همانندی‌های این دو اثر چنان چشم‌گیر است که نمی‌توان تأثیرپذیری رساله الغفران از ارداویراف‌نامه را نادیده گرفت.»

در ذکر مشترکات دو کتاب ارداویراف‌نامه و رساله الغفران نیز مقاله ش ۲ حاصلی جز کپی کردن نداشته است؛ از جمله در ذکر چگونگی بهشت رفتن اشخاص؛ ش ۱ صص ۲۰۵:

در ارداویراف‌نامه از عواملی که باعث می‌شود شخص به بهشت برود، انجام کارهای نیک، گفتار نیک و پندار نیک و نیز انجام خوبدوده و به جا آوردن مراسم مذهبی است؛ در رساله الغفران ... علاوه بر انجام کارهای نیک، مورد شفاعت حضرت محمد (ص) و خاندان او قرار گیرند و نیز توفیق توبه کردن را ... کسب کنند.

#### مقایسه شود با ش ۲ ص ۲۵۸:

عوامل مشابه مشترک در مورد بهشت رفتن اشخاص (در ارداویراف‌نامه با انجام کردار، گفتار و پندار نیک، همراه با انجام مراسم مذهبی و در رساله الغفران: افزون بر انجام کارهای نیک، مورد شفاعت قرار گرفتن توسط پیامبر (ص) و انجام توبه.)

آن چه در این بخش گفته شد شرحی مختصر از سرقت در پاره اول مقاله ع.م بوده است؛ حال آشخور نیمه دوم مقاله وی یعنی بخش کم‌دی الهی دانه و مقایسه آن با ارداویراف‌نامه و رساله العفران کجاست، الله اعلم!

۳- از کارهای دیگری که نامبرده - به جز سرقت از آثار دیگران! - تبحر دارد، تهیه رونوشت از نوشته‌های خود و مقاله سازی است که این امور نیز دارای شوائبی از سرقت ادبی است که جهت رعایت اختصار، فقط نتایج بررسی ۲ مقاله وی عرض می‌شود:

«گذری بر معنا شناسی فهم متن» در بهار سال ۸۵ (سال ۵، ش ۹) در مجله مطالعات ایرانی در دانشگاه کرمان و «مبانی معنا شناسی فهم متن در رویکردهای سنتی و جدید نقد ادبی» در بهار و تابستان ۸۷ (سال ۵۱ ش ۲۰۶) در مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است. متن مقاله کرمان ۱۴ صفحه است که ۱۱ صفحه آن در مقاله تبریز به تمامی تکرار شده است و به واقع غرضی علمی از نگارش این دو متن متصور نمی‌توان بود. علاوه بر تکرار مکررات در مقاله تبریز و عدم ذکر نشانی مقاله کرمان در این مقاله، بخش‌هایی در مقاله دوم (تبریز) دیده می‌شود که هیچ مشخص نیست چه مقدار زائیده قلم ع.م و چه مقدار برگرفته از منابع دیگر است:

از نیمه دوم صفحه ۱۱ مقاله تبریز تا اول صفحه ۱۴ آن، مباحثی در هرمنوتیک عینی‌گرا، خواننده محوری و نظریه دریافت به چشم می‌خورد که تنها یک منبع ذکر گشته است؛ در ادامه صفحه ۱۴ بحثی ذیل هرمنوتیک تاریخ‌گرا شکل گرفته که منبعی برای آن ذکر نشده و پس از آن نیز فصلی دیگر آغاز شده است. ایضاً مبحث کارکرد نظریه چندگانگی معنایی در شعر سنتی، که هیچ منبعی ندارد و بسیار مشکوک است.

با این وجود، به گواه مقاله اول (کرمان) حداقل ۵ خط در مقاله دوم سرقت شده و منبع آن ذکر نگشته است؛ زیرا همین ۵ خط در مقاله اول با ذکر نشانی دیده می‌شود؛ مقاله کرمان ص ۱۳۹:

در جهان‌نگری سنتی، معنا پیش از اندیشه آفریده می‌شود. چرا که اندیشه در چنین جهان‌نگری فرایندی انفعالی است. انسان با چنین ذهنیتی، به کودکی همانند است که با پازلی دارای تصویرهایی از پیش آماده بازی می‌کند. با آن که این کودک توانسته است قطعات پازل را کشف کند، اما

این کشفی کاذب است. در وهله نخست لذت برانگیز و خلاقیت آمیز است، اما در مراحل بعدی، ذهن کودک اسیر قواعد بازی می‌شود. چنین ذهنی منفعل و شرطی شده است. (نک همان: ۲۵)

متن پیش از «همان» که در مقاله کرمان ذکر شد است، به کتاب «از معنای خطی تا معنای حجمی» نوشته سینا جهان دیده بازمی‌گردد که در مقاله تبریز (ص ۴ و ۵) نیز آمده است؛ لیکن نشانی منبع آن در این مقاله دیده نمی‌شود:

موجب می‌شود معنا، پیش از اندیشه آفریده می‌شود. چرا که اندیشه در جهان‌نگری سنتی فرایندی انفعالی است. انسان با چنین ذهنیتی، به کودکی همانند است که با پازلی دارای تصویرهایی از پیش آماده بازی می‌کند. با آن که این کودک توانسته است قطعات پازل را کشف کند، اما این کشفی کاذب است. در وهله نخست لذت برانگیز و خلاقیت آمیز است، اما در مراحل بعدی، ذهن کودک اسیر قواعد بازی می‌شود. چنین ذهنی منفعل و شرطی شده است.

آیا تا به اکنون شنیده‌ایم سارقان سابقه‌داری که طشت رسوایی ایشان از بام افتاده است، با خیالی آسوده از پیگیری قوای قانون‌گذار، به دست‌اندازی به مال غیر ادامه باشند؟ به راستی، آیا ایشان عملی بدتر از سرقت اندیشه و علم محققان مرتکب شده‌اند؟

چرا اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی ندارند و بدنامی ایشان شهره خاص و عام گشته به راحتی بر کرسی استادی دانشکده‌های ادبیات تکیه زده‌اند؟

چرا در کشور ما، حساسیت‌ها در باره سرقات علمی و ادبی تا بدین اندازه کم‌رنگ است؟

مبارزه با این قبیل پلشتی‌ها که دامن‌گیر جامعه دانشگاهی ما شده و رشدی روزافزون پیدا کرده است، هیچ زمانی دیر نیست؛ آن‌چه البته به جایی نرسد فریاد است!

### فهرست منابع

- قیس رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، ۱۳۳۸، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی، با مقابله و تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران، چاپ افست رشیدیه.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ششم، تهران، هما.